

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث

سال ۹، شماره ۲، ۱۳۹۱، پیاپی ۱۸

نقش قراین منفصل در فهم روایات تفسیری در المیزان

نیک‌زاد عیسی‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۲۳

چکیده

یکی از راه‌های دست‌یافتن به معنای اصلی و واقعی کلام، به‌کارگیری قراین منفصل مربوط به آن است. در فرایند فهم متن و ازجمله روایت‌های تفسیری، قرینه عبارت است از هرچه به‌نوعی با کلام، ارتباط لفظی یا معنوی داشته باشد و مخاطب را در فهم مفاد آن کلام یاری رساند؛ خواه به کلام، پیوسته (متصل) و خواه جدا از آن (منفصل) باشد. قراین منفصل (ناپیوسته) آن‌هایی هستند که از فضای کلام، جدا باشند و بعد از انتقال مخاطب به معنای ابتدایی (مفاد استعمالی)، وی را در رسیدن به مراد اصلی و واقعی (جدی) متکلم یاری رسانند. در این مقاله، مراد از قراین منفصل، روایت‌ها، آیات و برهان‌های عقلی مسلمی است که از لحاظ معنوی (تخصیص، تقيید، تبیین و...)، به‌نوعی، با روایتی که در صدد فهم آنیم، ارتباط داشته باشند و در قالب قراین معینه و صارفه، ما را در فهم مقصود اصلی آن روایت مدد رسانند. به‌کارگیری قرینه منفصل آیات و روایت‌ها برای فهم روایت‌های تفسیری، پیش از هر چیز، مبتنی بر پذیرش اصل «در حکم کلام واحد بودن

۱. استادیار مرکز تحقیقات قرآن و حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی تهران nikzadeisazadeh@yahoo.com

آیات و روایات اهل بیت (ع) است. به کارگیری قراین مفصل یادشده از سوی علامه طباطبایی، به ویژه قرینه آیات و روایات‌ها که بیانگر پذیرش این اصل از سوی وی است، قواعدی سودمند در فرایند فهم روایات‌های تفسیری در المیزان به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی: قواعد، قرینه، فهم، روایات تفسیری، مراد جدی، علامه طباطبایی.

۱. بیان مسئله

تفسیر المیزان از نگاه بسیاری از اندیشمندان، از جمله برخی نویسندگان اهل سنت (رومی، بی تا: ۱/ ۲۳۹) به سبب برخورداری از اسلوب‌های مختلف تفسیری و به ویژه روش مجتهدانه و حدیث پژوهی تحلیلی مؤلف آن در بخش روایی، مهم‌ترین تفسیر قرن چهاردهم و سرآمد تفسیرهای معاصر به شمار می‌رود. یکی از پرسش‌های اساسی هنگام مطالعه بخش روایی این تفسیر، آن است که روش اجتهادی علامه طباطبایی (ره) در فهم و تحلیل متن روایت‌های تفسیری، بر چه اصولی استوار است و در این میان، قراین مفصل کلامی به طور خاص و به سبب برخورداری از اهمیت زیاد در فهم مقصود اصلی از روایت‌های تفسیری، چه نقشی دارد. پاسخ به سؤال نخست در دو حوزه قواعد فهم معنای ابتدایی و مراد اصلی روایت‌های تفسیری، قابل پی‌گیری است. در پژوهش نظری و تحلیلی امروزی، بررسی نقش قراین مفصلی مورد نظر است که مؤلف المیزان، آن‌ها را در فرایند فهم و تبیین مراد اصلی روایت‌های یادشده، مورد توجه قرار داده است.

۲. پیشینه پژوهش

در میان آثار ارزشمندی که تفسیر المیزان و به ویژه بخش روایی آن را بررسی کرده‌اند، اثری یافت نشد که سؤال مطرح شده در این مقاله را مورد توجه قرار داده باشد، آن را از منظری اصولی، تفسیری و فقه‌الحدیثی پی گرفته باشد و به ویژه، نقش قراین کلامی را در فهم مراد اصلی روایت‌ها

در *المیزان* مطالعه کرده باشد. در اینجا، گزارشی اجمالی از مطالب و محورهای اصلی آثار پدیدآمده در راستای بررسی بخش روایی *المیزان* را می‌آوریم:

الف) روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در *المیزان*: این کتاب، برگرفته از پایان‌نامه دکتری شادی نفیسی با عنوان *معیارهای فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان* است (نفیسی، ۱۳۸۴ش) و در آن، در قالب هشت فصل، معیارهای فهم و نقد حدیث، بررسی شده است: معیارهای فهم و نقد حدیث در منابع اسلامی؛ آشنایی با مؤلف *المیزان*؛ *المیزان* و «بحث روایی»؛ معیارهای فهم و نقد روایات تفسیری؛ معیارهای فهم و نقد حدیث در روایات اسباب نزول؛ معیارهای فهم و نقد روایاتی که آیات را در حق ائمه تفسیر می‌کنند؛ معیارهای فهم و نقد حدیث در روایات اعتقادی؛ معیارهای فهم و نقد حدیث در روایات داستانی؛ معیارهای مشترک نقد روایات.

ب) نگاهی نو به تفسیر *المیزان*: این کتاب، اثر سید شهاب‌الدین حسینی (حسینی، ۱۳۸۰ش) است که در بخشی از آن با عنوان «مبانی و اصول زیرساختی در *المیزان*»، به بحث روایی پرداخته شده و مباحثی چون «جری و تطبیق»، «*المیزان* و روایات تفسیری» (نقد رجال و سند روایات، نقد درایه و متن روایات براساس معیارهایی چون موافقت با قرآن، موافقت با سنت قطعی و...)، «*المیزان* و نگاه به خیر واحد»، «*المیزان* و نقد گفتار صحابه و تابعان»، به اجمال بررسی شده است.

ج) *الطباطبایی و منهجه فی تفسیر المیزان*: این کتاب را علی الأوسی (الأوسی، ۱۴۰۵ق) برای تبیین روش تفسیری علامه طباطبایی نگاشته و فصل دوم آن را به «جنبه روایی *المیزان*» اختصاص داده است. وی موضوعاتی همچون «تفسیر قرآن به سنت و گفتار صحابه و تابعان از دیدگاه علامه» و «رد اسرائیلیات» را به صورتی کوتاه بررسی کرده است؛ ولی درباره چگونگی به کارگیری آن‌ها در فهم و تحلیل روایت‌های تفسیری از سوی علامه طباطبایی، چیزی نگفته است.

د) *درآمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر*: این اثر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد سید سعید میری در دانشکده اصول دین است و در آن، مباحث ذیل بررسی شده است: «رابطه قرآن با حدیث»؛ «جایگاه روایت در تفسیر قرآن به قرآن عموماً و تفسیر *المیزان* خصوصاً»؛ «نظریه استقلال قرآن و شیوه برخورد علامه با حدیث به صورت عملی»؛ «بررسی معیارها و ملاکات مورد استفاده

ایشان در گزینش و رد و قبول احادیث و موضوعات موردابتنلا در مواجهه با احادیث از قبیل اسرائیلیات؛ «جری و تطبیق»؛ «حجیت خبر»؛ «نقل به معنی»؛ «روایات اسباب نزول»؛ «برخورد با احادیث متعارض»؛ «انواع حدیث از حیث نوع بیان و جرح و تعدیل روایات».

ه) *فقه الحدیث در تفسیر المیزان*: این اثر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد منوچهر توکلی در مرکز تربیت مدرس قم است که در قالب نه فصل، موضوعاتی چون موارد ذیل را دربر می‌گیرد: «مهم‌ترین کتب فقه الحدیث»؛ «تفاسیر روایی و روش آن‌ها»؛ «تفسیر المیزان و جایگاه آن»؛ «دیدگاه علامه در استفاده از روایات تفسیری»؛ «شیوه نقد و تحقیق سندی حدیث در المیزان»؛ «شیوه نقد و تحقیق متن حدیث در المیزان»؛ «آفات و ضعف‌های تفسیر اثری»؛ «شیوه برخورد علامه با روایات متعارض» و «جایگاه نسخ در تفسیر المیزان».

و) *منطق فهم روایات تفسیری از منظر علامه طباطبایی*: این اثر، پایان‌نامه نگارنده در مقطع کارشناسی ارشد در مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ره) در قم است که در آن، به مبانی فهم روایات تفسیری در المیزان پرداخته و آن را در سه حوزه بدین شرح بررسی کرده است: مبانی عقلی، یعنی «عصمت اهل بیت (علیهم السلام) در فهم و تفسیر قرآن»، «عدم تعارض روایات با مسلمات عقلی»، «زبان عرفی داشتن روایات تفسیری»، «وحدت منشأ در آیات و روایات» و «عدم تناقض درونی روایات تفسیری»؛ مبانی نقلی یعنی «اشتمال روایات بر محکم و متشابه»، «تقیه‌ای بودن برخی از روایات تفسیری» و «وجود روایات بطنی در احادیث تفسیری»؛ مبانی تاریخی شامل «نقل به معنایی روایات تفسیری» و «وجود احادیث جعلی در میان روایات تفسیری».

ز) «روش نقد حدیث در المیزان»: این مقاله را مقصود فراست‌خواه (فراست‌خواه، ۱۳۷۱ش) نگاشته و در آن، مباحثی چون موارد ذیل را مطرح کرده است: «استقلال قرآن در بیان خود و روایات کمک برای فهم آیات»؛ «نقد و سنجش روایات با ملاک‌های قرآنی»؛ «بررسی اسناد و رجال حدیث»؛ «جریان حدیث‌سازی و سندسازی»؛ «اسرائیلیات»؛ «تحریف در لفظ احادیث و لزوم دقت در آن‌ها»؛ «نفی حجیت از سخنان صحابه»؛ «حجیت نداشتن خبر واحد در غیر احکام»؛ «نقادی روایات اسباب نزول و بی‌اعتمادی به بیشتر آن‌ها»؛ «روایات از باب ذکر مصداق‌اند»؛ «سنجش روایات با بدیهیات عقلی و قطعیات علمی»؛ «نقد درونی روایات»؛ «بررسی تحلیلی احادیث»؛

«نقل به معنی در تاریخ حدیث و پی آمده‌های آن» و «مبالغه و اسطوره‌سازی راویان در گزارش‌های دینی».

ح) «تأملی در دیدگاه و روش علامه طباطبایی در بهره‌گیری از روایات»: این مقاله را علی‌اکبر بابایی (بابایی، ۱۳۸۴ش) نوشته و در آن، فشرده‌ای را از چگونگی بهره‌گیری از روایات در *المیزان* بررسی کرده است. مؤلف نخست در مقدمه، با طرح دیدگاه‌های مختلف درباره بهره‌گیری از روایات در تفسیر، روش علامه طباطبایی را در تفسیر قرآن، ممتاز خوانده و دیدگاه‌های وی را در سه محور «حجت‌بودن روایات»، «توقف‌نداشتن تفسیر بر روایات» و «توجه به روایات در تفسیر آیات» بیان کرده است؛ آن‌گاه با نقد و بررسی دیدگاه علامه درباره حجیت خبر واحد، ملاک صحت و سقم روایات و بی‌نیازی تفسیر از روایات در غیراز موارد خاص، مقاله خود را به پایان برده است.

۳. نقد و بررسی

چنان‌که از عناوین و سرفصل‌های آثار یادشده برمی‌آید، هیچ‌یک از این آثار، اساساً به قواعد فهم روایات تفسیری، با روی‌کردی اصولی، و به‌ویژه نقش قراین منفصل در فهم روایات تفسیری در *المیزان* نپرداخته‌اند. تنها اثری که ظاهراً با موضوع مقاله حاضر، مرتبط به‌نظر می‌رسد، کتاب ارزشمند روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در *المیزان* است که با توجه به تصریح مؤلف آن، هدف اصلی از تألیف این اثر، استخراج معیارهایی متنی از *المیزان* است که بتوان براساس آن، احادیث صحیح را از سقیم جدا کرد و مجموعه روایات، به‌ویژه روایات غیرفقهی را از کاستی‌های به‌وجودآمده پیراست (نفیسی، ۱۳۸۴ش: ۱۳ تا ۱۹). تنها در بخشی اندک و گاه در خلال مطالب، به‌صورت اشاره‌وار، به فهم احادیث توجه شده است؛ مانند: «معیارهای فهم حدیث از دیدگاه عالمان» (نفیسی، ۱۳۸۴ش: ۴ تا ۲۴) و «روی‌کرد علامه به روایات تفسیری» (نفیسی، ۱۳۸۴ش: ۱۱۷ تا ۱۲۸). این موارد در راستای بیان نقش قراین تعریف نمی‌شود؛ درمقابل، در پژوهش حاضر، با هدفی متفاوت، به‌دنبال آن بوده‌ایم که از منظری اصولی، تفسیری و فقه‌الحدیثی، و با توجه به انتزاع و بررسی قواعد فهم به‌کارگرفته‌شده در فرایند اجتهاد علامه

طباطبایی در تحلیل روایات تفسیری در المیزان، نقش قراین مفصل (آیات، روایات و معلومات مسلّم عقلی) را در فرایند یادشده، بین قواعد فهم به طور خاص بررسی کنیم.

۴. مقدمه

واژه «قراین» جمع قرینه است و از «قرن-یقرن» گرفته شده که در لغت، یعنی جمع کردن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: «قرن»)، علامت، نظیر، آنچه دلیل فهم مطلبی یا پیدا کردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد، مناسبت میان دو چیز و... (دهخدا، ۱۳۷۷: «قرینه»). در حوزه فهم متن و از جمله روایات، قرینه عبارت است از هر چیزی که با متن مورد نظر، به گونه‌ای ارتباط لفظی یا معنوی داشته باشد و مخاطب را در فهم مفاد کلام و درک مقصود متکلم یاری رساند. قراین به دو صورت متصل و منفصل تقسیم می‌شوند. قراین متصل یا پیوسته، به کلام چسبیده‌اند و از آغاز، در دلالت الفاظ و عبارات‌های متن بر مقصود گوینده نقش دارند؛ در مقابل، قراین منفصل یا ناپیوسته، آن‌هایی هستند که از فضای کلام، جدا باشند و بعد از انتقال مخاطب به معنای ابتدایی، وی را در رسیدن به مراد اصلی متکلم یاری رسانند (صدر، ۱۴۰۶ق: ۱/ ۹۲).

قراین براساس نقش آن‌ها در کمک به فهم متن، به دو دسته معینّه و صارفه تقسیم می‌شوند. قرینه معینّه بیشتر در فهم کلمات و عبارات‌های چندمعنایی، مؤثر است و با محدود کردن دایره احتمال‌های معنایی، تنها یک معنا را به عنوان مقصود واقعی متکلم مشخص می‌کند. قرینه صارفه که از واژه «صرف» به معنای برگرداندن گرفته شده است، جایی کاربرد دارد که گوینده، لازم معنای کلام خویش را اراده کرده باشد. در این حالت، قرینه صارفه، موجب تغییر فهم ما از معنای اصلی و حقیقی کلام می‌شود و کلام را به سوی معنای مورد نظر گوینده می‌گرداند؛ مثلاً واژه «معرفت» در کنار واژه «دریا»، ترکیب «دریای معرفت» را می‌سازد و بدین صورت، معنا از «محل تجمع آب زیاد»، به سمت فراوانی و وسعت معرفت در شخصی معین سوق داده می‌شود؛ چنان‌که علامه طباطبایی نیز از این نقش سخن گفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲ / ۱۲۹).

در مقاله حاضر، مراد از قراین منفصل یا ناپیوسته که بیشتر، از نسخ الفاظ هستند، روایات، آیات و معلومات عقلی مسلمی است که به نوعی، از لحاظ معنوی (تخصیص، تقیید، تبیین و...)، با روایتی که در صدد فهم آنیم، ارتباط داشته باشد و در فهم مقصود اصلی آن روایت، به ما کمک کند.

به کارگیری قراین منفصل آیات و روایات در فهم روایت مورد نظر، علاوه بر آنکه در سیره عملی عالمان حدیثی شیعه پیشینه‌ای طولانی دارد (ربانی، ۱۳۸۳ش: ۹۵ تا ۱۲۶؛ حسینی، ۱۳۷۵ش: ۱۵ تا ۹۶؛ ربانی، ۱۳۸۰ش: ۹ تا ۴۲؛ غروی نائینی، ۱۳۸۱ش: ۹۵ تا ۱۳۸؛ صرفی، ۱۳۸۵ش: ۱۱۸ تا ۱۳۶؛ مهریزی، ۱۳۷۵ش: ۲ تا ۲۵؛ مهریزی، ۱۳۷۷ش: ۲ تا ۶؛ سلطانی، ۱۳۷۹ش: ۲۳ تا ۴۲) و پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) نیز از این شیوه بهره برده‌اند و در روایاتی متعدد، همانند حدیث شریف ثقلین، به آن توصیه و تأکید کرده‌اند (معارف، ۱۳۸۳ش: ۷۲ تا ۹۴)، مبتنی بر این اصل رایج عرفی است که هرگاه در سخن گوینده یا نویسنده‌ای، اجمال یا ابهامی باشد یا متکلم، معنایی را برخلاف ظاهر کلام خویش اراده کند و در جایی دیگر، مقصود واقعی خود را بیان کند، از سخنان دیگر آن گوینده یا نویسنده برای رفع اجمال و ابهام آن کمک می‌گیرند و در مواردی که معلوم یا محتمل باشد که گوینده یا نویسنده از کسانی است که مطالب مربوط به یک موضوع را متفرق و در مجالس متعدد بیان می‌کند، حتی اگر در گفته یا نوشته وی به خودی خود، ابهام و اجمالی نباشد؛ ولی احتمال داده شود که در سخنان دیگر وی، قید، قرینه، مخصّص یا مبینی برای این گفته یا نوشته‌اش باشد که با توجه به آن، معنای این کلام، متفاوت شود، بررسی و در نظر گرفتن سخنان دیگر او، لازم است و اعتبار هر نوع برداشت از این کلام، منوط به تحقیق در دیگر سخنان و جمع‌بندی مجموعه گفته‌های او در آن موضوع است (رجبی، ۱۳۸۳ش: ۱۴۸)؛ به دیگر سخن، به کارگیری آیات و روایات به‌عنوان قراین منفصل برای فهم یک روایت، مبتنی بر پذیرش این اصل است که نسبت آیات و روایات ائمه معصومین (ع) با یکدیگر از یک سو و نسبت روایات منقول از معصومین مختلف از سوی دیگر، همانند کلام واحد است و همگی از منشأ و متکلمی واحد سرچشمه گرفته‌اند؛ بنابراین، می‌توان برای فهم یک روایت، به آیات و روایات دیگر، حتی اگر از امامی دیگر نقل شده باشد، مراجعه کرد و بدین صورت، مراد واقعی را دریافت؛ زیرا بنابر

اعتقاد کلامی شیعه و براساس روایات وارد شده، تمام آیات و روایات، منشأ وحیانی دارند و از سوی خداوند متعال صادر شده‌اند. از سوی دیگر، همه امامان، نور واحدند، علم آن‌ها از یک منبع، تراوش کرده و کلماتشان به منزله کلام واحد است؛ چنان‌که در روایت هشام از امام صادق (ع) آمده است (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۹۰).

نقش اساسی این دسته از قراین را چنان‌که برخی علمای علم اصول فقه (خویی، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۱۷) نیز یادآور شده‌اند، باید در دلالت تصدیقی کلام و آنجایی جستجو کرد که مفاد استعمالی کلام، برخلاف مراد جدی متکلم باشد. در چنین حالتی، بر مخاطب فرض است که برای دست یافتن به مقصود واقعی متکلم، تمام قراین ناپیوسته کلام را گرد آورد و با توجه به آن‌ها، کلمات متکلم را به صورتی درست و دقیق دریابد.

در این میان، روایات اهل بیت (ع) با توجه به سخن خود آن بزرگواران و ویژگی ذاتی روایات (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۶۸) و وضعیت‌های گوناگون آن (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۱/۱۰۰)، از مصداق‌های بارز چنین متونی است که در بسیاری از موارد، برای دست یافتن به مقصود واقعی امام، باید در قراین مفصل کلام، تفحصی تمام‌عیار کرد و آن‌گاه در فهم روایت کوشید (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۱/۱۴۴).

ارتباط قراین مفصل با متن مورد نظر را در شکل‌هایی مختلف چون تقیید، تخصیص، تبیین و... می‌تون پی‌گیری و تعریف کرد.

۵. مبانی کاربرد قراین مفصل در المیزان

چنان‌که پیشتر گفتیم، به کارگیری قرینه مفصل آیات و روایات در فهم روایات تفسیری، پیش از هر چیز، مبتنی بر پذیرش اصل «در حکم کلام واحد بودن آیات و روایات اهل بیت (ع)» است که براساس آن، آیات و روایات، اصلی واحد دارند و می‌توان برای دست یافتن به مراد جدی یکی از آن‌ها، از دیگری بهره برد. این اصل که هرگونه استمداد از آیات و روایات برای فهم و تفسیر یکدیگر، مبتنی بر آن است، عنصری کلیدی و بنیادین در منطق فهم علامه از آیات و روایات قلمداد می‌شود؛ زیرا وی با وجود اصرار بر تفسیر قرآن با قرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۸۵ به بعد)،

در فهم مراد برخی آیات، چاره‌ای جز رجوع به روایت ندیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۲۴۶، ۱۵/ ۳۹۶). هرچند در این میان، بیشتر، روایات به سبب برخورداری از نقش تعلیم و تفسیر، در خدمت فهم قرآن قرار می‌گیرند، گاه بخشی از روایت، در هاله‌ای از ابهام فرومی‌رود و مفسر چیره‌دست المیزان با تأمل در آیه‌ای از قرآن، از ابهام آن، گره می‌گشاید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۱۱۰). حال، لازم است پیش از بررسی مصداقی مبنای یادشده در المیزان، دیدگاه علامه را درباره این اصل اثبات کنیم.

۱-۵. وحدت منشأ در آیات و روایات

علامه طباطبایی با استناد به آیات بیانگر جایگاه اهل بیت (ع)، کلام آن بزرگواران را برآمده از منشأ و حیانی و قرین جدایی‌ناپذیر قرآن دانسته است. وی در مقدمه تفسیر المیزان، با استناد به آیاتی چون «نزل به الروح الامین علی قلبک» (قرآن، شعرا: ۱۹۳)؛ یعنی: آن را فرشته وحی روح الامین بر قلب تو نازل نمود؛ «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» (قرآن، نحل: ۴۴)؛ یعنی: و ما ذکر را بر تو نازل کردیم تا آنچه برای مردم نازل می‌شود، برای آنان تفسیر نمایی؛ «یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (قرآن، جمعه: ۲)؛ یعنی: آیات الهی را بر آنان تلاوت کند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد، پیامبر اکرم (ص) را معلم و مفسر قرآن دانسته است؛ همچنین به موجب حدیث متواتر ثقلین، اهل بیت (ع) را در جایگاه معلم، جانشینان وی معرفی کرده است؛ بدان گونه که هرچه آنها بگویند، همان قرآن و روی دیگر از سکه وحی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۱)؛ طباطبایی، ۱۳۸۵ش: ۲۶). وی ذیل آیه «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (قرآن، نحل: ۴۳)؛ یعنی: پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر سؤال کنید، با نقل روایتی از امام صادق (ع) گفته است: «و هذا احتجاج علی کونهم اهل الذکر بان الذکر هو القرآن و انهم اهل» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۲۸۴)؛ یعنی: این، دلیل بر آن است که ائمه اهل بیت (ع) اهل ذکر بوده‌اند و ذکر همان قرآن است و ائمه اطهار (ع) اهل قرآن‌اند. علامه طباطبایی که علم ائمه معصومین (ع) به قرآن را در محدوده‌ای خاص، منحصر ندیده (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/ ۳۵۰)، محتوای روایات را همان محتوای آیات دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۶۸) و سنت را در حجیت، قرین کتاب به‌شمار

آورده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۲۱۴). وی براساس برخی روایات همانند حدیث متواتر ثقلین، پیروی از قول اهل بیت را در تفسیر قرآن، واجب دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۸۶) و پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) را مبین جزئیات شریعت (طباطبایی، ۱۳۸۵ش: ۲۶) و معلمان معصوم قرآن معرفی کرده است که تفسیرشان هرگز مخالف قرآن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۵ش: ۶۰). مؤید این سخن، کلام ایشان درباره روایات عرض سنت بر کتاب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/۸۵). وی در این راستا، روایاتی دیگر را نیز آورده است که اهل بیت را عالم به تمام حقیقت و مفسر واقعی کلام وحی معرفی کرده‌اند؛ به طوری که هرچه آنان بگویند، عین کلام وحی و تفسیر آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/۳۵۰، ۱۲/۲۸۴، ۱۷/۳۷۳) و می‌توان در فهم و تفسیر هریک از این دو حوزه، از دیگری مدد گرفت؛ چنان‌که علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان نیز چنین عمل کرده است.

۲-۵. وحدت منشأ در روایات

در سراسر تفسیر المیزان، کمتر بحثی روایی را می‌توان یافت که در تفسیر، تأیید، تخصیص، تقیید و یا ارزیابی صحت و سقم روایتی، از روایات دیگر مناظر بهره گرفته نشده باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۷۹، ۲۶۰ و ۴۰۹، ۳/۲، ۱۴۲ و ۱۹۹، ۳/۷۶، ۴/۲۵۱، ۵/۲۰۹). این روند، برخاسته از این حقیقت مسلم است که اولاً روایات صادرشده از معصومان (ع)، سخنانی هماهنگ‌اند و گویندگان آن‌ها متکلم واحد تلقی می‌شوند؛ ثانیاً روایات از کسانی صادر شده است که خود از مردم بوده‌اند و در میان آنان و به‌زبان عرفشان سخن می‌گفتند؛ بنابراین، اصول رایج در فهم محاوره‌های عرفی درباره آن احادیث نیز قابل جریان است و چنان‌که در بخش اصول گفتیم، می‌توان برای فهم کلام شخصی، از کلمات دیگر وی که ناظر به موضوع کلام است، کمک گرفت؛ بدین ترتیب، می‌توان برای فهم و تفسیر یک روایت، از روایات دیگر مدد جست. در حکم متکلم واحد بودن همه معصومان، در این حقیقت ریشه دارد که بنابر آیات قرآن، آنچه پیامبر بیان می‌کند، بی‌کم‌وکاست، حق و از جانب خداست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۱ و ۱۲، ۳/۸۵، ۱۲/۲۸۴، ۱۹/۲۷). معارف و حقایق بی‌شماری که پیامبر به‌صورت مستقیم، از خداوند متعال گرفته و

آن‌ها را در تفسیر و تکمیل آیات بیان کرده است، همگی حجت‌اند و پیروی از آن‌ها ضرورت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۸۶ و ۲۴۰). از سوی دیگر، براساس روایات متواتر رسیده از پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) جانشینان آن حضرت در رهبری امت اسلامی و تبیین و تفسیر آیات وحی‌اند و آنچه آنان می‌گویند نیز حق و از جانب خداوند متعال است؛ بنابراین، پیروی از سخنان آنان نیز واجب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۱ و ۱۲، ۳/ ۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۵ش: ۲۶)؛ زیرا آنان نیز این معارف بلند را از خداوند متعال و از طریق وحی الهی دریافت کرده‌اند. صرف‌نظر از آیات دال بر این مدعا (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۲)، روایاتی نیز به‌صراحت، بر این مطلب دلالت می‌کنند. از جمله این روایات که در *المیزان* نیز بدان استناد شده، روایتی از امام صادق (ع) است که پیشتر گفتیم؛ بنابراین، گوینده کلام در همه موارد، در واقع، خداوند متعال است و همه این سخنان، کلام واحد تلقی می‌شوند. از این جهت و بنابر فرموده امام صادق (ع)، حدیثی که از یک امام صادر شود، قابل انتساب به دیگر ائمه و رسول‌الله، و در نهایت، برگرفته از معدن وحی است. از سوی دیگر، به‌کارگیری قواعد رایج عرفی در روایات پیامبر اکرم و اهل بیت (ع)، عرفی بودن زبان آنان را اثبات می‌کند؛ بنابراین، در فهم سخنان آنان، تسلط بر قواعد یادشده، اساسی به‌نظر می‌رسد و یکی از آن اصول، تمسک به قراین منفصل کلامی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۹۹).

۶. کاربرد قراین منفصل در فهم روایات تفسیری *المیزان*

قراین ناپیوسته‌ای که علامه طباطبایی در فهم روایات تفسیری در *المیزان*، به‌کار گرفته است، در قالب سه گروه بدین شرح، درخور بررسی است:

۶-۱. روایات

علامه طباطبایی در برخی مواضع، به‌صراحت، از قرینه‌بودن روایات سخن گفته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۹/ ۱۶۳، ۱۷/ ۴۹) و در راستای تبیین، تقیید و تخصیص یک روایت، از آن‌ها بهره گرفته است. براساس تحقیقات انجام‌شده، علاوه بر کارکرد تأییدی روایات درباره یکدیگر که در سراسر *المیزان*، مصداق‌هایی متعدد برای آن می‌توان یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۲۴۹، ۴/ ۲۵۱ و ۲۶۰ و

۲۶۱، ۵/ ۱۴۶ و ۳۲۲ و ۳۲۳، ۹/ ۱۸۰ و ۱۶۶)، کارکردهای قراین مفصل روایی را بدین صورت می‌توان دسته‌بندی کرد:

۶-۱-۱. تبیین

اجمال یا تشابه در کلمات و عبارات‌های یک روایت، محصول عواملی چون اشتراک ویا غرابت لفظی، نقل‌به‌معنی، تقطیع و... است و در صورتی جای خود را به پیدایی معنا می‌دهد که بتوانیم نخست، مراد واقعی کلمات را دریابیم و آن‌گاه مجموعه کلمات را در پازلی هماهنگ، به‌تصویر کشیم و با ترکیب آن‌ها در صورتی منطقی و معنادار، مراد واقعی متکلم را دریابیم. این حالت که در زبان حدیث پژوهان، تقسیم روایات به محکم و متشابه و نیز مجمل و مبین را موجب شده است (غفاری، بی‌تا: ۵۰ و ۵۷)، از دیرزمان، مورد توجه علمای اصول نیز بوده و عوامل ذاتی و برون‌ذاتی پیدایش تشابه و اجمال، و راه‌های رفع آن، از سوی آن‌ها بررسی شده است (سید مرتضی، بی‌تا: ۲/ ۳۴۱ و ۳۴۹ و ۶۵۹؛ مشکینی، ۱۴۱۳ق: ۲۳۳).

در این میان، یکی از راه‌های اساسی برای دست‌یافتن به مقصود واقعی روایت و از میان‌بردن ابهام از معنای آن - که مؤلف المیزان از آن بهره گرفته است - تفحص و گردآوری روایاتی است که به‌عنوان قرینه مفصل، واژگان و عبارات‌های مبهم روایت را تبیین کرده و مراد آن را آشکار کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴/ ۲۵۱، ۵/ ۲۰۹، ۷/ ۲۰۹ و ۱۰۷، ۸/ ۱۰۳).

این فرایند که گاه با گردآوری دو یا چند روایت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۷/ ۱۰۷) و گاه با استفاده از یک روایت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۰۹) انجام شده، صورت‌هایی گوناگون از تفسیر و رفع ابهام در یک روایت را نشان می‌دهد؛ یعنی گاه با بیان مصداق، موضوع روایت را تبیین و از آن، رفع ابهام کرده (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۰۹، ۱۷/ ۴۹) و گاه با تبیین عبارت و توضیح مقصود آن، به پرسش پدیدآمده پاسخ داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۰۹، ۱۷/ ۴۹، ۴/ ۲۵۱، ۲۰/ ۱۱۷).

۶-۱-۲. تقييد

واژه «تقييد»، مصدر متعدی از ریشه «قيد» به‌معنای به‌بند کشیدن و مقید کردن است (معین، ۱۳۷۱ش: «تقييد»). در اصطلاح، تقييد عبارت از فرایندی است که در پرتو آن، لفظ یا عبارتی دایره شمول

لفظ و عبارتی دیگر را محدود می‌کند و آن را از توسعه اولیه خود خارج می‌کند. این فرایند، محصول شکل‌گیری دو عنوان «مطلق» و «مقید» است که در علم اصول، به‌طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بنابر تعریف ذکرشده در منابع علم اصول، واژه «مطلق» به لفظی معنادار گفته می‌شود که به‌نوعی، گسترش بالفعل یافته باشد. «مطلق» معمولاً از صفت‌های لفظ است و گاه نیز صفت معنا واقع می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۶)؛ درمقابل، واژه «مقید» با «مطلق»، ارتباطی از نوع عدم و ملکه دارد و به لفظی گفته می‌شود که گسترش یادشده را ندارد و دارای محدودیت است؛ هرچند امکان شمول و توسعه برای آن وجود دارد (مشکینی، ۱۴۱۳ق: ۲۴۶).

در پژوهش درباره به‌کارگیری قراین مفصل روایی در عملیات فهم روایات در *المیزان*، به‌ندرت می‌توان مواردی از فرایند «تقیید» را یافت. از آنجا که محدوده اصلی کاربرد «تقیید»، روایات فقهی است و مؤلف *المیزان* نیز اساساً وارد این حوزه نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۳۳۲، ۱۷۸/۴)، کمتر موردی را می‌توان از فرایند تقیید یافت؛ ولی از آنجا که هدف از تحقیق حاضر، استخراج قواعد مربوط به فهم احادیث تفسیری در *المیزان* است، وجود تنها یک مورد، منظور ما را تأمین خواهد کرد. برای اثبات به‌کارگیری قاعده تقیید در فهم روایات، می‌توان روایت نقل‌شده از امام صادق (ع) را ذکر کرد که به‌طور مطلق، اطلاع غیرخداوند از پنج مورد (آگاهی از زمان قیامت، نزول باران، جنین موجود در رحم، حالات و اعمال آینده، مکان موت) را نفی کرده است (ابن بابویه، بی تا: ۲۹۰).

اما علامه طباطبایی با استناد به روایات فراوان دیگر، دایره اطلاق این روایت را مقید کرده و با توجه به قید «تعلیم الهی» - که در قالب عبارت‌هایی در برخی روایات دیگر آمده - مراد روایت را آگاهی مستقل و بدون تعلیم الهی از امور یادشده دانسته است. وی درمقابل، روایات مطلق تقییدناپذیر را کنار گذاشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/۲۴۰). در مطالعه و بررسی این روایت و بیان مؤلف درعین توافق با «تقیید»، نکاتی بدین شرح، درخور ذکر است:

الف) عبارت «قال لی ابی»، در روایت نقل‌شده در *نخصل*، موجود است و در نقل *المیزان* حذف شده است.

ب) در میان روایات مربوط به موضوع، برخی روایات، علم تفصیلی به امور پنجگانه یادشده را از غیر خداوند نفی کرده و علم اجمالی به آنها را برای برخی اثبات کرده‌اند؛ چنان‌که صاحب مجمع‌البیان در تفسیر خویش، از آن سخن گفته (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸ / ۵۰۷) و مرحوم فیض کاشانی نیز با استناد به سخنی از امیرالمومنین، آن را تأیید کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۱۵۳). شایان ذکر است که وی نیز این علم اجمالی را برگرفته از تعلیم الهی دانسته است؛ اما از ظاهر سخنش برمی‌آید که وی این سخن را نه براساس قید آمده در روایات دیگر، بلکه براساس برهان توحید فعلی بیان کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۱۵۳). علامه مجلسی نیز در بین احتمال‌های مختلف تفسیری برای این روایت، وجه یادشده را طرح کرده و توضیح داده است (مجلسی، ۱۳۶۳ش: ۲۶ / ۱۰۳ و ۱۰۴).

۳-۱-۶. تخصیص

واژه «تخصیص» مصدر باب تفعیل و از ریشه «خصّ، یخصّ» است؛ به معنای خاص کردن، خاص گردانیدن و ضد تعمیم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷ / ۲۵) و در اصطلاح، به معنای خارج کردن بعضی افراد از دایره شمول حکم عام (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۱ / ۱۲۹) و مبتنی بر وجود دو طرف عام و خاص است. مرحوم مظفر در تعریف عام و خاص نوشته است:

مراد از «عام»، لفظی است که با مفهوم خود، تمام آنچه را که عنوان آن، صلاحیت انطباق بر آنها را داشته و حکم برای آنها اثبات می‌شود، را شامل می‌شود... و مراد از «خاص»، لفظی است که تنها بعضی از افراد موضوع یا متعلق و یا مکلف را شامل می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۱ / ۱۲۹).

در مباحث اصولی، «مخصّص» را به دو دسته متصل و منفصل تقسیم و مباحثی چند را درباره آن مطرح کرده‌اند که در جای خود، قابل بررسی و مطالعه است (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۱ / ۱۳۲).

در این میان، دایره کاربرد «تخصیص» نیز همانند «تقیید»، در المیزان، بیشتر در روایات مربوط به آیات الاحکام و ابواب فقه است و این واژه، کمتر در روایات تفسیری غیر فقهی مطرح شده است. به عنوان نمونه می‌توان روایتی را ذکر کرد که علامه از درالمنثور، از قول پیامبر اکرم (ص) نقل

کرده است. در این روایت، پیامبر اکرم به طور عام، از بهشتی بودن تمام امضاکنندگان پیمان شجره خبر داده است. وی در ادامه، روایتی دیگر را به عنوان مخصص، از همان کتاب نقل کرده است که براساس آن، تنها وفاداران به پیمان بسته شده، مستحق انزال سکینه و بهره مندی از بهشت الهی دانسته شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۲۹۲).

۲-۶. آیات

به کارگیری معنای آیات به عنوان قراین مفصل در فهم و تفسیر روایات که مبتنی بر پذیرش مبنای «در حکم کلام واحد بودن آیات و روایات» است، سطحی قابل توجه از فرایند فهم روایات در *المیزان* را به خود اختصاص داده است.

ارجاع‌های متعدد مؤلف در فرایند یادشده، به مطالب تفسیری‌ای که ذیل آیات بیان کرده است، از یک سوی، و تأیید برداشت‌های تفسیری از آیات به وسیله روایات مربوط، از سوی دیگر، گواهی روشن بر پذیرش این مبنا از جانب ایشان است.

مثلاً علامه در مواردی فراوان، شرح و تفسیر روایات را به همان مطالب آمده در ذیل آیات ارجاع داده و به آن تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۲۳۵، ۱/۱۷۶، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۲۱ و ۲۳۹، ۲/۲۸، ۸۳، ۱۹۹ و ۴۲۷، ۳/۶۸، ۵/۲۳۴)؛ برعکس، گاه برای اثبات صحت برداشت‌های تفسیری خویش درباره آیات، از روایات مربوط مدد گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷/۲۹۳، ۱/۱۸۰، ۱۸۱ و ۱۹۰، ۱۰/۲۳۴، ۱۱/۱۷۲ و ۲۸۲، ۱۳/۱۴۰، ۱۵/۱۴۰، ۱۷/۱۲۱).

با نگاهی گذرا به بخش روایی *المیزان* درمی‌یابیم که قرینه مفصل یادشده (آیات)، گاه از جهت معنی و گاه سیاق، در عملیات فهم احادیث به کار گرفته شده است. نقشی که هریک از این ابعاد در فرایند فهم روایات ایفا کرده است، گاه در راستای تأیید برداشت‌های حاصل از متن روایات است، گاه در جهت تبیین مراد روایت، گاه در جهت تحلیل آن و گاه در جهت رفع تعارض ظاهری بین روایات.

۱-۲-۶. کارکرد معنای آیات در فهم روایات

مراد از معنای آیات، تمام یا بخشی از معنای واقعی آیه یا آیاتی است که در قالب قرینه مفصل، به نوعی در خدمت فهم و تحلیل روایات تفسیری درمی آید و ذهن محقق را به مراد حقیقی روایت، رهنمون می‌شود. در فرایند فهم روایات تفسیری در *المیزان*، علامه طباطبایی در مواضع متعددی، با استفاده از معنای واقعی آیات، روایات را تحلیل و تفسیر کرده و با کمک گرفتن از قرینه مفصل آیات، پیام و مقصود اصلی روایات را دریافته است. چنان که گفتیم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۳۵، ۱/ ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲/ ۲۸، ۸۳، ۱۹۹ و ۴۲۷، ۳/ ۶۸، ۵/ ۲۳۴)، ارجاع‌های گسترده او در تبیین مراد احادیث به بیانات تفسیری آمده در ذیل آیات، روشن‌ترین شاهد بر مدعای یادشده است.

نمونه روشن برای این مسئله، به کارگیری معنای آیه شفاعت در تفسیر روایتی از امام باقر (ع) است که به سبب احساس مخاطب درباره تهافت ظاهری آن با روایت دیگر، مراد روایت، دچار ابهام شده و امر را بر وی مشتبه کرده بود. شایان ذکر است که در این روایت، امام درباره دایره شفاعت پیامبر اکرم فرموده‌اند: «هیچ کسی از شفاعت پیامبر، بی‌نیاز نیست». در روایت دیگر آمده است که شفاعت تنها شامل داخلین در آتش است. با توجه به این تناقض ظاهری ایجاد شده، علامه طباطبایی برای تبیین معنای روایت، برخی آیات مربوط به موضوع شفاعت را مورد توجه قرار داده و با توجه به آن‌ها، معنای نیازمندی همه به شفاعت پیامبر اکرم را توضیح داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۷۹، ۱۲۴، ۲۷۸، ۳/ ۳۳۷ و ۳۳۸، ۵/ ۳۶۵، ۷/ ۱۴).

از آنجا که به کارگیری آیات در فهم روایات، گاه از طریق بیان معنای واژگان و مفردات موجود در آیات، انجام می‌شود، رجوع به معنای صحیح همان واژگان و مفردات موجود در آیه و یا آیات دیگر مربوط، برای رفع ابهام موجود در روایات تفسیری یادشده، بدیهی و گاه نیز ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با رجوع به مفردات و ترکیبات آیه، و هیأت و حالت‌های آن‌ها از حیث اطلاق، تقیید و...، گامی اساسی در روشن شدن مراد روایات برداشته می‌شود. مروری کوتاه بر مباحث روایی *المیزان*، مصداق‌هایی متعدد از این کاربرد را پیش‌روی مشتاقان قرار می‌دهد.

مؤلف المیزان گاه از این کارکرد، برای رفع تعارض بین دو دسته روایت و گاه برای تبیین معنای روایت، بهره گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۵۳، ۱۷۶ و ۲۲۰، ۲/۲۷، ۵/۱۱۰).

مثلاً روایاتی ذیل آیه ۳۳ سوره بقره آمده که برخی از آن‌ها کتمان مذکور در آیه «و ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ» را به همه فرشتگان و برخی آن را تنها به بعضی از ملائکه نسبت داده‌اند. علامه برای رفع تعارض و نیز توضیح و تبیین تعارض میان این روایات، به الفاظ و هیأت واژگان به کاررفته در آیه سی‌ام سوره بقره توجه کرده و از یک سوی، با توجه به صیغه جمع «نَسَبَ و نَقَدَسَ»، نسبت دادن کتمان به همه فرشتگان را به سبب خطور در قلب همه آن‌ها صحیح دانسته است؛ از سوی دیگر، با توجه به لفظ «عرش» که به معنای علم آمده، عبارت «لا علم لنا الا ما علمتنا» (قرآن، بقره: ۳۲) را تنها به فرشتگانی برگردانده است که حول عرش بودند؛ بنابراین، کتمانی که این دسته از روایات، به بعضی ملائکه الهی نسبت داده‌اند نیز صحیح است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۲۴).

۲-۲-۶. کارکرد سیاق آیات در فهم روایات

مراد از سیاق، «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید» (بابایی و همکاران، ۱۲۰ش: ۱۳۷۹). نگاهی کلی به برخی آیات متناسب و بهره‌گیری از معنای برآمده از آن‌ها در قالب سیاق، در نوع خود، روشی نوین در فهم روایات به شمار می‌رود که کمتر مورد توجه حدیث‌پژوهان واقع شده است. به کارگیری سیاق در فهم و تبیین، نقد و ارزیابی و گاه تأیید روایات، از جمله کارکردهای مهم سیاق در المیزان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۴۷ و ۱۷۶، ۲/۵۰، ۵/۱۲۱، ۹/۲۹۶).

مثلاً وی در تأیید برداشت خویش از روایات مربوط به آیه ۱۸۷ سوره بقره، با نقل روایاتی از اهل سنت، حرمت نکاح با زنان در شب‌های ماه رمضان را که در برخی روایات آمده بود، به زمان قبل از خواب برگردانده و سخن خود را به وسیله سیاق برآمده از آیه تأیید کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲/۵۰).

۳-۶. معلومات مسلّم عقلی

معرفی عقل به عنوان میزان شرع در آیات و روایات، بیانگر جایگاه والای این عنصر تشخیص است و مبنای آن را در فهم کتاب و سنت اثبات می‌کند. از نگاه برخی مفسران قرن چهاردهم از جمله علامه طباطبایی، عقل نه تنها ابزاری کارآمد است؛ بلکه بر ظاهر قرآن و روایات حکومت می‌کند و در صورت تعارض داشتن آن با ظاهر شرع، باید شرع به گونه‌ای تفسیر شود که با عقل، سازگار باشد (رومی، بی تا: ۲۸۷)؛ زیرا خود قرآن، لزوم عمل به عقل را سفارش کرده و حجیت این کتاب آسمانی نیز به همان واسطه اثبات شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۶). مؤلف المیزان، عقل را شریف‌ترین نیرو در وجود انسان دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳/ ۵۷) که قرآن در بیش از سی صد مورد، مردم را به استفاده از آن دعوت کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۵۵) و ائمه (ع) همواره بر حرکت در مسیر آن تأکید کرده‌اند (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۱۰ به بعد). در نظر وی، «تعقل و تدبری که قرآن به آن دعوت کرده و عقل و خردی که در تفسیر قرآن به کار می‌آید، آن شیوه تفکری است که بر اصول منطقی، مبتنی باشد» (نفیسی، ۱۳۷۹ش: ۱۹۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۶۷). از دیدگاه وی، ارزش حیات در هر آیینی، در گرو مقدار برخورداری آن از اندیشه مستحکم است و افعال التفضیل «اقوم» که در آیه «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم» (قرآن، بنی اسرائیل: ۹)؛ یعنی: به درستی که این قرآن، به محکم‌ترین طریقه هدایت می‌کند، برای بیان جنبه هدایتی قرآن لحاظ شده، به مستحکم بودن راه فکری آن، مربوط است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/ ۲۵۴).

معلومات مسلّم عقلی، محصول تأمل انسان است و در علم منطقی، با عنوان «یقینیات»، از آن نام برده می‌شود. دسته‌ای از این معلومات، عبارت از یقین به معنای عام است که هر اعتقاد جازمی را اعم از جهل مرکب، ظن، تقلید، بدیهیات و... را دربر می‌گیرد. دسته دیگر، یقین به معنای خاص است که به اعتقادی مطابق با واقع اطلاق می‌شود که هرگز احتمال نقض آن به وجود نمی‌آید (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۲/ ۳۱۴). برخلاف دسته اول، این دسته از یقینیات که خود به دو گروه بدیهیات و نظریات مسلّم منتهی به بدیهیات تقسیم می‌شوند (مظفر، ۱۳۷۰ش: ۲/ ۳۱۴)، به عنوان قرینه متصل و مفصل کلام، پژوهشگر حدیث را در نیل به مراد واقعی و جدی روایت مدد می‌رسانند. در عرف منطقیان، بدیهیات به معلوماتی گفته می‌شود که برای دستیابی به آن، به فکر و استدلال نیازی

نیست و به محض توجه به موضوع، بلافاصله برای ذهن حاصل می‌شود. این دسته از یقینیات که قرینه متصل به شمار می‌روند، در رسیدن به مفاد استعمالی نقش ایفا می‌کنند. برخلاف بدیهیات، نظریات مسلم یا معلومات نظری یقینی، عبارت از معلوماتی است که دستیابی به آنها، به فکر و استدلال نیاز دارد و با تنظیم چند مقدمه یقینی (بدیهی یا منتهی به بدیهی) تصدیق می‌شوند (مظفر، ۱۳۶۶ش: ۱/ ۲۱). این گروه از قضایای نظری، از مقدمات بدیهی یا نظری منتهی به بدیهیات تشکیل می‌شوند و از قراین مفصل کلام به شمار می‌روند (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹ش: ۱۹۲).

در این میان، برهان‌های مسلم عقلی که ماهیت خویش را از مقدمات یقینی گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴ / ۲۸۷)، از یک سوی، معیارهایی محکم هستند که علامه طباطبایی مخالف نبودن روایت با آن را ملاک پذیرش روایت قرار داده است و از سوی دیگر، با تحلیل گزاره‌ها و تبیین مقصود آنها، پژوهنده مراد واقعی آنها را به هدف خود می‌رساند.

موارد ذیل، نمونه‌هایی از به‌کارگیری صریح برهان‌های عقلی در تحلیل و ارزیابی روایات است که تعارض نداشتن آنها با عقل، برای علامه طباطبایی اثبات شده است و وی با تحلیل مراد روایت به وسیله این برهان‌ها، آنها را پذیرفته است. روشن است که پذیرش محتوای روایت، مبتنی بر فهمی عقلانی و عرضه آن بر برهان‌های مسلم عقلی است.

الف) علامه در ضمن نقل روایاتی مربوط به زنده بودن حضرت خضر نبی نوشته است: «و يظهر من اخبار متفرقه عن ائمه اهل البیت انه حی، لم یمت بعد و لیس بعزیز علی الله سبحانه ان یعمّر بعض عباده عمراً طویلاً الی امد بعید و لا ان هناك برهاناً عقلیاً یدل علی استحاله ذلك» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳ / ۳۵۲)؛ یعنی: از اخبار متفرقه رسیده از اهل بیت (ع) به دست می‌آید که او [حضرت خضر (ع)] زنده بوده و هنوز نمرده است و این امر بر خداوند ناممکن نیست که بعضی از بندگان خود را عمر طولانی دهد و زمان زیادی زنده نگه دارد و برهان عقلی‌ای که دال بر محال بودن آن باشد، وجود ندارد.

ب) «ماورد من نزول القبة علی آدم و کذا سیر ابراهیم الی مکه بالبراق و نحو ذلك مما هو کرامة خارقة لعادة الطبیعه فهی امور لا دلیل علی استحالتها» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱ / ۲۹۰)؛ یعنی: روایاتی که از

نزول قبه بر آدم و رفتن حضرت ابراهیم به مکه به وسیله براق خبر می‌دهد و مانند این روایات که کرامت خارق‌العاده‌ای را به اثبات می‌رساند، دلیلی بر محال بودن آن‌ها از سوی عقل وجود ندارد. از سوی دیگر، برخی روایات وجود دارند که صحابه و تابعین، آن‌ها را نقل کرده‌اند و علامه آن‌ها را مخالف با برهان‌های عقلی دانسته و به طرح آن‌ها فرمان داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۰/۱۹).

به هر حال، بیشترین برهان‌های عقلی‌ای که مؤلف المیزان در فهم روایات تفسیری از آن بهره گرفته، یقینات از نوع دوم و برهان‌های مسلّمی است که از مقدمات بدیهی تشکیل شده‌اند و برای عموم افراد آگاه از این‌گونه برهان‌های عقلی، قابل فهم‌اند. در این حوزه می‌توان موردی را ذکر کرد که علامه نظریه نفی و تشبیه در زمینه صفات الهی را بیان و نقد کرده و با توجه به برخی مبانی مسلّم مانند غیرممکن بودن شباهت خالق و مخلوق، که در جایی دیگر اثبات شده، نظر صحیح را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۴۱/۷ و ۴۲، ۹۷/۱ و ۹۸ و ۳۰۸، ۳/۱۱۸ تا ۱۱۹، ۵/۲۱۱ و ۲۱۲، ۱۴/۷، ۸/۲۶۶، ۹/۱۶۵ تا ۲۶۵).

از سوی دیگر، به دنبال استناد مؤلف المیزان به نظریه‌های مسلّم یا برهان‌های پیچیده عقلی در فهم و تحلیل روایات که تنها برای عده‌ای خاص، قابل فهم است، باید وی را در زمره قائلان به امکان قرینه‌شدن این دسته از برهان‌های عقلی در فهم روایات به‌شمار آورد.

مثلاً می‌توان استفاده ایشان از قاعده فلسفی «حفظ وحدت ماده به وحدت صورت» را ذکر کرد که در تحلیل مراد روایت منقول از امام صادق (ع) در جواب سؤال ابن‌ابی‌العوجاء درباره آیه «كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا» (قرآن، نساء: ۵۶)، به این قاعده استناد کرده و نوشته است: «برگشت حقیقت جواب امام به این است که وحدت ماده با وحدت صورت، پابرجاست؛ بدن انسان نیز مانند اجزایش، مادام که همان انسان است، یکی است؛ هر چند تغییراتی به خود بگیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۵/۴). در جای دیگر، وقتی امام فرایند ایجاد نطفه و خلق جنین و مراحل آن در رحم را هم به خداوند وهم به ملائکه نسبت داده است، مؤلف المیزان با ذکر وجود مراتب طولی در میان علت‌های مادی و معنوی، مراد روایت را شرح داده و ذهن خواننده را از شبهه و تحیر رهایی بخشیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۳).

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که علامه طباطبایی در سراسر المیزان، یکی از قراین کارآمد برای دست یافتن به مراد جدی روایات تفسیری را برهان‌های مسلّم عقلی دانسته و خود در بسیاری از موارد، از آن بهره گرفته است.

۷. نتیجه‌گیری

از نگاه مؤلف المیزان، راه دست‌یابی به مراد جدی روایات تفسیری، به کارگیری قواعد پذیرفته‌شده عرفی در فهم متن روایات است. «در نظر گرفتن قراین مفصل»، شاخص‌ترین قاعده کارآمد در بخش روایی المیزان است که علامه طباطبایی در فهم مراد اصلی احادیث تفسیری، از آن بهره گرفته است.

به کارگیری قراین یادشده، مبتنی بر این اصل رایج عرفی است که هرگاه در سخن گوینده یا نویسنده‌ای، اجمال یا ابهامی باشد یا متکلم، معنایی را برخلاف ظاهر کلام خویش اراده کند و در جایی دیگر و در بیانی دیگر، مقصود واقعی خویش را بیان کند، از سخنان دیگر آن گوینده یا نویسنده، برای رفع اجمال و ابهام آن کمک می‌گیرند. نقش اساسی این دسته از قراین را باید در دلالت تصدیقی کلام و آنجایی جستجو کرد که مفاد استعمالی کلام، برخلاف مراد جدی متکلم است و معنای ظاهری کلام، بیانگر مراد جدی بودن آن نیست. قراین مفصلی که علامه برای تحصیل مراد جدی روایات، از آن‌ها مدد گرفته، آیات، روایات و معلومات مسلّم عقلی هستند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد (بی تا). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- الأوسی، علی (۱۴۰۵ق). *الطباطبایی و منهجه فی تفسیر المیزان*. تهران: سازمان تبلیغات.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۴ش). *پژوهش دینی*. ش ۱۱.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۹ش). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- توکلی، منوچهر. **فقه‌الحديث در تفسیر المیزان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.
- جدیدی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲ش). «نگاهی به مبانی مجلسی اول در حدیث و رجال». **علوم حدیث**. ش ۲۸.
- حسینی، سید احمد (۱۳۷۵ش). «نگاهی به مکتب فقهی محقق اردبیلی». **فصلنامه فقه**. ش ۹.
- حسینی، سید شهاب‌الدین (۱۳۸۰ش). **نگاهی نو به تفسیر المیزان**. قم: عترت.
- خدایاری، علی‌نقی (۱۳۸۳ش). «منابع و ابزارهای فقه‌الحديث در امالی سید مرتضی». **علوم حدیث**. ش ۳۴.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). **محاضرات فی أصول الفقه: تقریرات فیاض**. چاپ سوم. قم: دارالهادی للمطبوعات.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش). **لغت‌نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **المفردات فی غریب القرآن**. دمشق: دارالعلم الدارالشامیه.
- ربانی، محمدحسن (۱۳۸۰ش الف). «روش ملا احمد نراقی در فقه‌الحديث». **فصلنامه فقه**. ش ۲۹.
- (۱۳۸۰ش ب). «کندوکاوی در مکتب فقهی محقق اردبیلی». **فصلنامه فقه**. ش ۲۹.
- (۱۳۸۳ش). «استقصاء سرآغاز توجه به فقه‌الحديث». **فصلنامه فقه**. س ۱۱. ش ۴۰.
- رجیبی، محمود (۱۳۸۳ش). **روش تفسیر قرآن**. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رومی، فهد بن سلیمان (بی‌تا). **منهج المدرسه العقلیه الحدیثه فی التفسیر**. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الرساله.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن (بی‌تا). **اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر**. بی‌جا: بی‌نا.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۷۹ش). «فقه‌الحديث از نگاه آیت‌الله بروجردی». **علوم حدیث**. ش ۱۷.
- سید مرتضی (بی‌تا). **الدریعه الی اصول الشریعه**. تحقیق ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ق). **دروس فی علم الاصول**. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
- صرفی، زهرا (۱۳۸۵ش). «روش فهم حدیث در شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی». **علوم حدیث**. ش ۴۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵ش). **قرآن در اسلام**. چاپ یازدهم. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). **اختیار معرفه الرجال**. قم: آل البیت.
- عیسی زاده، نیک زاد. **منطق فهم روایات تفسیری از منظر علامه طباطبایی**. پایان نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
- غروی نائینی، نهله (۱۳۸۱ش). «فقه الحدیث در آثار حدیث شناسان شیعه». **فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید**. ش ۵۸.
- غفاری، علی اکبر (بی تا). **تلخیص مقیاس الهدایه للعلامه الماهقانی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فراست خواه، مقصود (۱۳۷۱ش). «روش نقد حدیث در تفسیر المیزان». **کیهان اندیشه**. ش ۴۴.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). **تفسیر الصافی**. تهران: صدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). **اصول کافی**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ش). **بحار الانوار**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- معارف، مجید (۱۳۸۳ش الف). «اجمال و تبیین در روایات». **فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید**. ش ۶۵.
- (۱۳۸۳ش ب). «ضوابط فهم حدیث در لسان اهل بیت». **تحقیقات علوم قرآن و حدیث**.
- ش ۱.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۶ش). **روش فهم حدیث**. تهران: سمت.
- مشکینی، علی (۱۴۱۳ق). **اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها**. قم: الهادی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۶۶ش). **المنطق**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- (۱۳۷۰ش). **اصول الفقه**. چاپ چهارم. قم: دفتر تبلیغات.
- معین، محمد (۱۳۷۱ش). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیر کبیر.
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۷ش). «موانع فهم حدیث». **علوم حدیث**. ش ۸.
- (۱۳۷۸ش). «امام خمینی و فقه الحدیث». **علوم حدیث**. ش ۱۴.
- میری، سید سعید. **درآمدی بر مکتب حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر**. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اصول دین.
- نفیسی، شادی (۱۳۸۴ش). **روش شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان**. تهران: علمی و فرهنگی.